**فایل شماره ی 1883 \_ سوره نور ی نور، آیه ی 2**

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَنِ ٱلرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ‌ اللهِ الْاَعظَم مَوْلانا حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنْ عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الْشَّریفَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدائِهِمْ اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ‌الدّینِ.

کسی که نمازش[[1]](#footnote-1) در وطن و حضر فوت ‌شده و می‌خواهد در سفر قضا کند باید تماماً قضا کند یعنی چهار رکعتی بخواند ولو در سفر، نمازهای ادایی‌اش را قصر و شکسته انجام می‌دهد امّا اگر بخواهد نمازهایی که در وطن از او فوت‌ شده،در سفر قضا کند باید همان تمام قضا کند؛ یعنی در وطن، نماز را چهار رکعتی می‌خوانْد در سفر باید نمازهای ادا را دورکعتی بخواند امّا اگر قضای نماز را بخواهد انجام بدهد، چون در حضر و در وطن فوت ‌شده، باید چهار رکعتی قضا کند، به‌عکس هم همین‌جور است یعنی کسی که در مسافرت، نمازش فوت ‌شده اگر آنجا بود قضایش دورکعتی بود، حالا آمده در وطن قضا می‌کند باید قَصْراً قضا کند یعنی شکسته قضا کند برای اینکه در مسافرت،نماز از او شکسته فوت‌شده حالا قضا که می‌خواند شکسته است ولو اینکه در حضر باشد در وطن باشد، و اگر کسی اوّلِ وقتِ نمازش مسافر بود که اگر اوّل وقت، نماز می‌خواند شکسته می‌خواند حالا آمد آخر وقت به وطن رسید که اگر نماز می‌خواند تمام می‌خواند ولی آن‌ روز نمازش فوت‌شده نماز نخوانده و بعدش می‌خواهد قضا کند آیا شکسته قضا کند یا تماماً ؟ می‌فرمایند: آن آخِر وقت را در نظر بگیرد آخر وقت نماز، تمام بوده است چون به وطن رسیده است و اگر می‌خواست بخواند تماماً می‌خوانده است، حالا هم تماماً قضا کند.مسئله ی دیگر این است که اگر برعکس بود اوّلِ وقت در وطن بود و آخر وقت مسافر شد و آن روز نمازش فوت ‌شد نماز نخواند حالا می‌خواهد نماز را قضا کند اینجا هم باید آخر وقت را در نظر بگیرد و قضای نماز را، هم شکسته انجام ‌دهد.

**قرآن و سنّت، تنها راهنمای امّت**

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۖ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»[[2]](#footnote-2)

هر یک از زن و مرد زناکار را،صد تازیانه بزنید و نباید رأفت( و مَحَبَّت کاذب) نسبت به آن دو، شما را از(اجرای) حکم الهی،مانع شود،اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید،و باید گروهی از مؤمنان، مجازاتشان را مشاهده کنند.

آیه ی مورد بحث دومین آیه از سوره ی مبارکه‌ی نور است و در مقام بیان حدِّ انسان زناکار هست یعنی کیفر او را بیان می‌کند قبلاً عرض شد این،‌یکی از اقسام زِنا را نشان می‌دهد چون زنا اقسام مختلف دارد و هر قسمش هم حدِّ مخصوص و تعزیر دارد این آیه ی شریفه ناظر به یک قسمت است و سایر احکام زنا را، ما از روایات و اخبار استفاده می‌کنیم یعنی تفصیلش در همان رساله‌های عملیّه هست که اقسام مختلف زنا را و حدّ و کیفر مخصوصی را که هرکدام دارد توضیح می‌دهند چون ما می‌دانیم که احکام فقهی شیعه، از کتاب و سنّت استفاده می‌شود یعنی همه‌اش در ظاهر قرآن نیست شنیده اید که بعضی از افرادی که یا خام‌اند یا وسوسه‌گر گاهی به افراد ساده‌لوحی می‌رسند و می‌گویند: فلان حکم،کجای قرآن هست؟ جواب این است که بنا نیست که همه‌ی احکام در ظاهر قرآن باشد، بله همه‌چیز در قرآن هست،شکّی در آن نیست، امّا قرآن مانند بقچه‌ و صندوقچه ی بسته‌ا‌ی است که آن را باید معصوم علیه السلام باز کند و کلید آن به دست رسول اکرم صَلَّی اللهُ علیه و آله و ائمّه‌ی ‌معصومین علیهم‌السّلام که جانشین او هستند، می باشد. این‌جور نیست که تمام احکام خدا در ظواهر قرآن باشد این نیست به عِنوان مثال،قرآن می فرماید: نماز بخوانید «أَقِيمُوا الصَّلاةَ» امّا چه جور؟ در ظاهر قرآن،نیست که مثلاً چند رکعت بخوانیم؟ و چه جور بخوانیم؟بالاخره قرآن، کلّیّاتی دارد و نیاز به بیان و توضیح دارد خود قرآن می فرماید و نشان می‌دهد که من بیان و توضیح لازم دارم.

**نیاز قرآن،به توضیح و بیان**

«وَأَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»[[3]](#footnote-3)

و بر تو قرآن را نازل کردیم،تا آنچه را که به سوی مردم،نازل شده است برای آنها روشن سازی،شاید اندیشه کنند.

**ما قرآن را نازل کردیم به این منظور که تو آن را بیان کنی و توضیح بدهی.**

بیان و تبیین ،یعنی شرح دادن، توضیح دادن، باز کردن، خوب معلوم است که قرآن ابهام و اجمال دارد، و اگر نداشت که دیگر بیان نمی‌خواست این‌که گفته بیان می‌خواهد «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» یعنی قرآن ابهام و اجمال دارد کلّیّاتی در آن هست که باید توضیح داده بشود، باید باز بشود، بازکننده‌ی این اجمال، خود رسول مکرّم اسلام است، «لِتُبَيِّنَ» یعنی تو خودت باید بیان کنی و رسول مکرّم صَلَّی اللهُ علیه وآله هم به امر خدا فرمود: من که از دنیا می‌روم این قرآن بعد از من مُبیِّن می‌خواهد، مُبیِّنِ قرآن، عترت من هست و این قرآن را کنار آن‌ها گذاشته‌ام و آن‌ها را کنار قرآن تا آیات قرآن را باز کنند و بیان نمایند.بنابراین خودِ قرآن نشان می‌دهد که من بیان لازم دارم و بیان من هم خود رسول الله است،و رسول الله هم بیان کرده که من که می‌روم در میان شما عترت را به‌عِنوان مُبیّنِ قرآن گذاشته‌ام ما از عترت به سنّت تعبیر می‌کنیم و لذا ما می‌گوییم که فقه ما مُستَنبَط از کتاب و سنّت هست.

**سنّت، سه نوع است**

سنّت سه نوع است یا گفتار معصوم است یا کردار و رفتار معصوم یا تقریر و امضاء معصوم نوع اوّل این است که ممکن است معصوم با زبان چیزی را بیان کند، همان بر ما حجّت است مثلاً بیان کند و بگوید که وضو را این‌جور بگیرید که من می‌گویم یا بیان کند که آب را از کجا بریزید یا بفرمایید: چه جور مسح کنید این بیان و گفتار معصوم است که بر ما حجّت هست.نوع دوم سنّت این است که معصوم، چیزی نمی گوید بلکه خودش عمل می‌کند مثلاً خودش وضو می‌گیرد، خودش نماز می‌خواند و بعد می‌گوید: «صَلُّوا کَما رَأَیْتُمُونِی أُصَلّی»[[4]](#footnote-4) آن‌طور که من دارم نماز می‌خوانم شما نماز بخوانید این عملِ من بر شما حجّت است. خوب اینجا باز سنّت هست. این رفتار و عملِ معصوم، بر ما حجّت و دلیل است، نوع سوم سنّت،نه گفتار است و نه رفتار، بلکه تقریر است تقریر، یعنی کسی در حضور امام علیه السّلام صحبتی می‌کند و امام هم ردّش نمی‌کند و سکوت می‌کند، خود این سکوتِ امام تقریر و امضاء او حساب می‌شود یا کاری انجام می‌دهد مثلاً و امام ردّش نمی‌کند این خودش، تقریر است و تقریرِ معصوم، بر ما حجّت هست؛ یعنی هم قول معصوم، هم عمل معصوم و هم تقریر معصوم بر ما حجّت است؛ یعنی هر سه بیان‌کننده‌ی احکامِ قرآن است. و لذا می‌گوییم فقه ما، از کتاب و سنّت استنباط شده است.درعین‌حال کتاب همه‌چیز دارد:

«وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»[[5]](#footnote-5)

و هیچ تر و خشکی وجود ندارد جز این که در کتابی آشکار، ثبت است.

حدّاقل در امر هدایت، هرچه هست در قرآن کریم وجود دارد، امّا درعین‌حال معصوم علیه السّلام شکافنده ی‌ قرآن و بازکننده ی بقچه‌ و صندوقچه ی قرآن است و کلیدی که به دست او می باشد همه ی گنجینه‌های قرآن را باز می کند.و این کار،کار هرکسی نیست فقط کار معصوم است فقط رسول باید باز کند و بعد از رسول هم، امام معصوم و عترت باید باز کند. اینکه ما می‌گوییم:منبع فقهی ما کتاب و سنّت است، به این معناست.

**حدیث شناسی:دریایی بی پایان**

بعد می‌رویم سراغ سنّت یعنی گفتار و کردار و تقریر معصوم که اِلی‌ماشاءَالله است یعنی یک بحر موّاج و دریای بی‌پایانی است، آن‌هم خودش فنّ و تخصّصی هست که هرکسی نمی تواند وارد بشود اهلش،باید وارد بشوند. این‌جور نیست که هرکسی وارد بشود و بگوید: من در کتاب اصول کافی، فلان حدیث را دیدم یا در فلان کتاب فلان روایت را دیدم. به شما مربوط نیست فنّی و تخصّصی است یعنی کسی که خودش متخصّص در فنّ حدیث‌شناسی است که یک دریای موّاج است باید نظر بدهد، به این سادگی نیست که فرد غیر وارد نظر بدهد و بگوید: فلان حدیث را دیده‎ام، خوب همه دیده‌اند،امّا باید ببیند این حدیث چه جور صادرشده؟ ناقلش کی هست؟ آن‌کسانی که رِجال حدیث هستند را بشناسد یعنی علم رجال را که علم مفصّلی است، خوانده باشد و بداند این‌ *راوی ها چه کسانی هستند که از این مجتهدی که دارد استنباط می‌کند تا به امام صادق علیه‌السّلام واسطه شده شده اند.گاهی ممکن است سی نفر یا چهل نفر راوی واسطه‌ شده اند، این از او نقل کرده، او از این تا به امام برسد، این فقیهِ بنده ی خدا، باید همه ی این‌ها را بشناسد، تمام این رجال را بشناسد که این‌ها چه کسانی هستند؟ مذهبشان چه بوده؟ رفتارشان چه بوده؟ اعتقادشان چه بوده؟ یکی‌یکی به این ها برسند تا یک حدیث را بتوانند اثبات کنند که از امام صادق علیه‌السّلام رسیده یا نه؟بنابراین صِرف دیدن حدیث نیست،شخص،باید کار بلد باشد تازه وقتی‌که ثابت کرد حدیث از امام رسیده حالا باید دوباره بررسی بکنند آیا حدیث دیگر با این حدیث معارض هست یا نیست؟ آیا فلان مطلب،عامّ است و این مخصِّص اوست؟آیا مُطْلَق است و این مُقیِّد اوست؟آیا مُجْمَل است و این مُبیِّن اوست؟ این دقّت ها و ظرافتها را دارد.*

***اهمّیّت کار فقها و مراجع***

*یک رساله به دست شما داده می‌شود شما به‌سادگی تلقّی می‌کنید و اهمّیّت نمی دهید در حالی که این رسانه،محصول خون‌دل سی‌ساله و چهل‌ساله‌ی مجتهد مُستنبِطی است که آن را به دست شما داده،البتّه نمی‌خواهیم بگوییم هرکسی رساله داد او فقیه است، نه این، منظور نیست بعضی از افراد ممکن است عِمامه‌ی بزرگی و ریش‌بلندی داشته باشند و رساله هم بدهند این که فقیه نیست، فقیهِ جامِعُ‌الشّرایط منظور است، آن فقیهی که اهلش تشخیص می‌دهند، خُبره تشخیص می‌دهد که او فقیه هست اگر فقیه جامع‌الشّرایط بخواهد یک فتوا به دست مردم بدهد، خون‌دل‌ها دارد تا این‌که بتواند این را به معصوم برساند، روز قیامت مسئولیّت دارد، گردن خودش را برای میلیون‌ها جمعیّت پل قرار داده این فقیه، فردا حساب دارد که فتوا داد و میلیون‎‌ها جمعیّت عمل کردند روی اساس درستی بوده؟صحیح بوده یا نبوده؟ این‌که به این سادگی نیست که شما مشغول کسب و کارتان هستید و بعد یک رساله هم به دست شما می‌رسد و باکمال سادگی می‌خوانی فلان چیز واجب یا حرام است.خوب اگر نبود، شما چه می‌کردید؟! شما خودتان که اهل تشخیص و استنباط نیستید، دنبال کارتان هستید و به دین هم که اعتماد دارید پس، باید دین شما درست بشود،که باید دین شمارا درست کند؟! و احکام خدا را به دست شما بدهد؟ اگر فقیه جامِع الشّرایط نبود شما متحیّر و سرگردان بودید. بزرگ‌ترین نعمت برای مسلمین، دین را به دست مردم رساندن هست، چون بقیّه که زودگذر و فناپذیر است، خوردیم و خانه درست کردیم و ماشین‌سوار شدیم این‌ها که چیز مهمّی نیست، آن چیزی که می‌مانَد دین شماست و کیست که می‌تواند بگوید:من رفتم و دین خودم را تحقیقاً فهمیدم؟ چه کسی می‌تواند بگوید؟ خب این فقها،هستند که می‌روند، زحمت‌ها می‌کِشَند، خون‌دل‌ها می‌خورند،و رساله می دهند.همانطور که عرض کردم منظور،رساله ی فقیه جامع الشّرایط است مه هر رساله ای.حالا یکی پیدا می‌شود می گوید: آقا! فلان حکم، کجای قرآن هست؟ بروید دنبال کارتان. شما را چه به قرآن؟! مگر شما تا به حال از قرآن یک آیه هم فهمیده اید؟*

***به این مثال،دقّت کنید!!***

*به بحث خودمان برگردیم در همین مسئله ی زنا مثلاً دو آیه داریم: یک آیه در سوره‌ی نساء هست و یکی در سوره‌ی نور. یکی فرموده که کیفر زناکار، حبس ابد است و این آیه ی مورد بحث ما گفته که صد تازیانه است آیه ی 15 سوره ی نساء می فرماید:*

*«وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ»[[6]](#footnote-6)*

*و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند،چهار نفر از شما،مسلمانان را به عِنوان شاهد بر آنها بطلبید.*

***وقتی یکی از زنان شما یکی مرتکب کار زشتی شد و چهار نفر شهادت دادند،***

*«* *فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا »[[7]](#footnote-7)*

*اگر گواهی دادند،آن زنان را در خانه ها(ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد،یا این که خداوند،برای آنها راه نجاتی قرار دهد.*

***آن‌ زن را حبس کنید تا بمیرد. این، حبس ابد است.***

*و آیه ی بعد می فرماید: «وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا»[[8]](#footnote-8)*

*و از میان شما،آن مرد و زنی که مرتکب آن کار(زشت) می شوند،آنها را مجازات کنید.*

***اگر مرد و زن، مرتکب زنا شدند، آزارشان بدهید.***

*الآن خود این آیه،برای ما اجمال دارد برای ما خوب چه طور آزارشان بدهیم؟ چه طور تعزیر کنیم؟ آن آیه ی قبلی هم گفت: حبسِ ابد کنید. این آیه ی دوّم سوره‌ی نور که مورد بحث ما هست هم می فرماید:*

*«فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»[[9]](#footnote-9)*

***صد تازیانه بزنید.***

*خوب حالا یک نفر از افراد عادی بخواهد به این دوتا آیه نگاه کند کدام درست است؟! آیا آن زن باید حبس ابد بشود؟ یا صد تازیانه زده شود؟ آن آیه در سوره‌ی نساء، حبس ابد دارد، این آیه در سوره‌ی نور، صد تازیانه دارد، خب شناختن این مطلب،کار هرکسی نیست فنّی و تخصّصی هست. خب آقایان فقها این موضوع را باید رسیدگی کنند و در وادیِ حلِّ مشکل بیفتند آنها با سنّت و روایات اثبات می‌کنند که آن آیه ،ناظر به چه مطلبی هست و این آیه ناظر به چه مطلبی؟ منظور از بیان این دو آیه این بود‌که اجمال و ابهام را عرض کنم و اِلّا ما نمی‌خواهیم بگوییم که آیه به کدام منظور، ناظر هست؟*

***فتوی دادن،کار ساده ای نیست!!***

*بنابراین بزرگان و فقها، زحمت‌ها می‌کِشَند،خون‌دل‌ها می‌خورند تا این‌که از طریق مُعیَّنی آیات قرآن را بررسی می کنند و تشخیص می دهند که این آیه ناسخ هست یا منسوخ؟فلان آیه عموم دارد فلان آیه خصوص دارد عامّ آن آیه را به خاصّ این آیه برمی‌گردانند.فلان آیه اِطْلاق دارد فلان آیه تقیید دارد مُطلَق آن آیه را به مُقَیَّد این آیه برمی‌گردانند.فلان آیه اجمال دارد فلان آیه تفصیل دارد،آن آیه محکم است آن یکی متشابه. خوب رسیدگی به آیات قرآن یک سِری گرفتاری‌ها دارد،یک مقدار دقّت و ظرافت دارد و بعد از آیات باید به روایات و اخبار رسیدگی کنند تا اثبات کنند فلان خبر از امام رسیده یا نه؟ و اگر رسیده آیا جدّی بوده یا نه؟و اگر جدّی بوده آیا در مقابل،مزاحم و معارض دارد یا ندارد؟ به‌هرحال منظور این است‌که فقها خون‌دل‌ها می‌خورند تا این‌که یک فتوایی را به‌طور مُتقَن بدهند.آنها خودشان را در موقف حساب می بینند تا این‌که اثبات کنند فلان فتوی، درست هست یا نادرست؟و برای به دست آوردن حکم خدا،خیلی دقت می‌کنند.*

***اوّل،چاهِ آبِ خود را پر کن!!!***

*به عنوان مثال از یکی از بزرگان فقها نقل‌شده که ایشان در مدارک فقهی راجع به آب چاه مطالعه کرده بود در سابق،درون خانه ها،چاه آب بود،و خیلی مورد احتیاج بود الآن مورداحتیاج نیست مسئله ی شرعیِ موردِ نیاز این بود که اگر درون این آب چاه، یک قطره بول یا یک قطره خون ریخته شود این آب نجس می شود یا نه؟ خیلی از آقایان فقهای قَدَما فتوا به نجاست می‌دادند و می‌گفتند: آب چاه نجس می‌شود و باید با شرایطی تطهیر بشود. این مرد بزرگوار و فقیه، در مدارک فقهی آیات و روایات راجع به آب چاه مطالعه کرد تا این که فکرش منتهی شد به این‌که آب چاه، نجس نمی‌شود تا خواست فتوا بدهد یک دقیقه توقّف کرد و با خود گفت: نکند این که فکر من رسیده به این فتوی‌که آب چاه نجس نمی‌شود شاید به خاطر این است‌که در خانه‌ی من هم،چاه هست،و این فتوی، یک منفعتی به حال من داردکه اگر نجس بشود به‌زحمت می‌افتم و اگر نجس نباشد راحت هستم نکند این فکر، من را به سمت خودش کشیده نکند در این فتوا، هوای نَفْسی دخالت داشته باشد نکند من فتوا بدهم، بعد میلیون‌*ها جمعیّت عمل‌کنند و در ریشه‌ ی این فتوی یک‌قدری هواپرستی دخالت داشته باشد، نکند این‌جور باشد.نقل می کنند این فقیه، مات و متحیّر ماند که آیا فتوا بدهد به این‌که آب چاه نجس نمی‌شود؟چون مدرک فقهی نشان می‌دهد نجس نمی‌شود یا فتوی بدهد که نجس می شود؟به اینجا که رسید، آقا دستور داد چاه آب را پر کردند تا دیگر چاه آب در خانه نباشد. این هم خیلی کار مشکلی هست مثل‌اینکه لوله ی آب را قطع کنند بعد آیا،با خیال راحت نشست و دو باره مدارک فقهی را مطالعه کرد که آیا بازهم به اینجا می‌رسد یا نمی‌رسد، دید باز می‌رسد به این‌که آب چاه، نجس نیست، فهمید که هوای نفسی در کار نیست چون دیگر چاه آب در خانه‌ام نیست دیگر منفعت من در این فتوا نیست، بعد فتوا داد که آب چاه با ریختن خون یا بول نجس نمی‌شود مثلاً مُنفعل نمی‌شود. منظور این است که این‌قدر دقّت‌ها داشته‌اند تا یک فتوا بدهند.همین‌جوری که فتوا داده نمی‌شود.

**صد تازیانه بزنید.**

به بحث خودمان برگردیم.این آیه ی شریفه یعنی آیه ی 2، سوره ی نور راجع به حکم و مسئله ی شرعی زناست هست امّا حکم زنا،منحصر به همین نیست، احکام مختلف و اقسام مختلف دارد و باید از رساله‌های عملیّه که احکام را تشریح می‌کنند آن‌هم با اتّکا به کتاب و سنّت به دست آورده بشود در هر صورت، در این آیه، راجع به یک قسمت حکم زنا هست، آن قسمتی که زن همسر ندارد یا مرد همسر ندارد چون اگر همسر داشته باشد زنای مُحْصِنه حساب می‌شود و زنای مُحْصِنه رَجْم دارد سنگسار می‌شود که خود این رَجم در قرآن نیست باز کسی نگوید کجای قرآن؟ عرض کردم که این رجم در قرآن نیست امّا در سنّت و روایاتی که بیان‌کننده‌ی حقایق وحی قرآن‌اند آنجا دستور داده‌اند که رَجْم است که اگر زنا، مُحْصِنه باشد یعنی اگر مرد زن‌دار یا زن شوهر‌دار مرتکبِ زنا شده باشد حدِّ آن، رَجْم و سنگسار شدن هست.

اقسام دیگر هم داریم مثل این که شخص زناکار باید با شمشیر کشته بشود یا این‌که سرش را بتراشند و بعد هم صد تازیانه به او بزنند و تبعید کنند و به شهر دیگری ببرند.اقسام مختلفی دارد یک قسمش آن است که مَرد، زن ندارد یا زن شوهر ندارد اگر این زنا واقع‌شده باشد،کیفرش صد تازیانه هست.

**سه دستور خدا**

در این آیه سه دستور داده‌شده است: یکی این که صد تازیانه بزنید، دوم این‌که درباره‌ی آن‌ها رأفت اِعْمال نکنید ممکن است دلتان بسوزد، رَحْم در دلتان پیدا بشود بخواهید نزنید یا کم بزنید یا آهسته بزنید نه، این نباشد.

«وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»[[10]](#footnote-10)

**دین خداست در دین خدا سلیقه را دخالت ندهید.**

من دلم می‌سوزد، این‌ها به شما مربوط نیست دینِ حکیمانه‌ی خداست، آن چه را ‌که دستور داده‌شده، کم‌وزیاد نکنید.رأفت و رحمت کاذبه‌ای که در شما پیدا می‌شود و احساسات و عواطف بشری خودتان کاری به دین ندارد، دین خدا باید اِعمال بشود و اجرا گردد.

«وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»[[11]](#footnote-11)

**اگر مؤمنید اگر ایمان آورده‌اید این کار را انجام بدهید** «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» *اگر راست می‌گویید و خدا را باور کرده‌اید و قیامت باور شده اید، در دین خدا دخالت نکنید، حلال و حرام خدا را تغییر ندهید حساب روز قیامت شَدید است حتّی به رسول خدا دستور داده‌شده و به او هم گفته‌اند: اگر یک کلمه که ما نگفته‌ایم اضافه کند رگ قلبش را می‌کِشیم و نابودش می‌کنیم.*

*«* *وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ، مَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ »[[12]](#footnote-12)*

*و اگر او(پیامبر)،سخنی دروغ،بر ما می بست،ما او را با قدرت می گرفتیم،سپس رگ قلبش را،قطع می کردیم.*

***رسول ما هم حق ندارد چیزی که ما نگفته‌ایم بگوید، اگر یک‌کلمه‌ به ما نسبت بدهد که ما نگفته‌ایم رگ قلبش را قطع می‌کنیم آن‌وقت به شما مهلت داده نمی‌شود.***

*«اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»*

***اگر شما خدا را باور کردید و روز قیامت باورتان شده است در دین خدا دخالت نکنید.***

*رأفت کاذب هم از خود نشان ندهید. دین خدا این است. بعد هم دستور سوم که باید جمعی هم تماشا کنند، ببینند.*

*«وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»[[13]](#footnote-13)*

*گروهی از اهل ایمان بیایند و شاهد صحنه‌ی اجرای حد باشند.*

*حد را که اجرا می‌کنند باید جمعی ببینند و شاهد مطلب باشند باید این کیفر زناکار علنی باشد، در خلوت نباشد یک سؤال این است که بودن این شاهده کننده ها واجب هست یا مستحب؟ باز این یک بحث فقهی است که فقها دارند و سؤال دیگر این است که باید چند نفر باشند؟می فرمایند: حدّاقل سه نفر و دیگر از سه نفر کمتر نباشند که جریان را شاهد باشند «طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»*

***مصلحت مجازات علنی زناکار***

*خوب این هم خودش یک مصالحی دارد که آدم می‌فهمد مثلاً این‌که اگر این‌جور شد، دیگر آن مُجرم تکرار نمی‌کند، چون آبرویش از بین می‌رود، چون بعضی از انسان‌ها، آبرو بیشتر بَرایِشان اَهمّیّت دارد تا درد بدنی، چه‌بسا درد بی‌آبرویی بیشتر است از درد بدنی.مصلحت دیگر این است که دیگران عبرت می‌گیرند دیگران هم وقتی دیدند مطلب این است که اگر کسی مرتکب زنایی بشود می‌آیند علنی به این کیفیّت او را حد می زنند و رسوا می کنند،آنها هم حواسشان را جمع می کنند. و مصلحت دیگر این‌که قاضی و آن مُجرِیان هم از تهمت ،مُنزّه می‌شوند چون اگر نیاورده باشند ممکن است مردم بگویند که معلوم می‌شود پول و رشوه گرفتند و آزادش کردند یا مثلاً او را کم کیفر کردند امّا وقتی علنی شد دیگر آن اتّهام نیست، آوردند و علنی هم کیفر شد و اگر در خلوت باشد ممکن است او بیرون بیاید و شایعاتی درست کند که مثلاً چنین اذیّت کردند و شکنجه دادند چه‌کارها کردند وقتی حدّ زناکارعلنی باشد، نه تهمتی در کار هست و نه شایعاتی در کار پیدا می‌شود و او هم دیگر تکرار نمی‌کند و دیگران هم عبرت می‌گیرند و لذا «وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» یک گروهی باید شاهد جریان باشند پس‌از این آیه ما سه دستور فهمیدیم.یکی اینکه تازیانه بزنیم و دیگر اینکه رأفت به خرج ندهیم، رحمت کاذب نشان ندهیم و سوم اینکه یک جمعی شاهد باشند و جَرَیان و کیفر را ببینند، این سه دستور راجع به این مطلب بود.*

***حفظ آبروی مردم،مهمّ است***

*عرض شد که خود اجرای حد هم مقدّماتی دارد، به این سادگی هم نیست.برای این که تا ثابت بشود این زنا واقع‌شده خیلی مقدّمه دارد و دین مقدّس به حفظ آبروی مردم بسیار اهمّیّت می‌دهد جوری است اگر خود زناکار باعث شد که مطلب مکشوف شده است حتّی این کار زشت در محضر چهار نفر واقع‌شده خوب وقتی خودش به آبروریزی خودش اقدام کرده پس باید کیفرش در حضور جمعیّت هم عملی بشود. خلاصه این‌که ثبوت مطلب به این سادگی هم نیست.*

*و لذا مردی آمد خدمت مولای متّقیان علی علیه‌السّلام و گفت:من زنا کردم تطهیرم کنید. چون یک راه اثبات زنا، با اقرار است، چون چهار شاهد عادل به این سادگی حاصل نمی‌شود که این گناه را، بِالعَیان ببینند و مشاهده کنند شاید این خیلی نادر واقع بشود ولی غالباً با اقرار ثابت می‌شود. این مرد خودش آمد اقرار کرد چون گاهی کسی گناهی می‌کند و می‌ترسد به عذاب قیامت مبتلا بشود می‌آید اقرار می‌کند که مثلاً در اینجا در همین دنیا حدّی بزنند و تطهیر بشود و به عذاب قیامت مبتلا نشود این مرد، خدمت مولا اقرار کرد. امام برای این‌که پرده‌دری نشده باشد و حدّی برای او جاری نشود فرمود که تو مَشاعِرَت خوب کار می‌کند؟ گفت بله.*

*فرمود: از قرآن چند آیه بلد هستی؟ خُب چند آیه بخوان، خواند، فرمود: خب حالا فعلاً برو تا من تحقیق کنم چون زنا، با یک‌بار اقرا ثابت نمی‌شود باید چهار بار پشت سر هم اقرار کند و یا چهار شاهد شهادت بدهند رفت امام می خواست که آن شخص دیگر نیاد ولی دوباره آمد و گفت:آقا! من زنا کرده‌ام تطهیرم کنید.باز امام فرمود که تو حواست پرت نیست؟ دیوانه نیستی؟ مَشاعِرَتْ کار می‌کند؟ گفت: بله.حضرت فرمود:فعلاً برو،منظور امام این بود که برود و توبه کند و دیگر برنگردد.این رفت و برای بار سوم بازآمد تا بار چهارم که آمد مولی به قنبر خادمشان دستور داد نگهش بدار و بازداشتش کن که وقتی‌ چهار بار اقرار کرده باید بازداشت بشود و اجرای حد بشود بعد امام علیه السّلام خیلی ناراحت شد و رنگش برافروخته شد فرمود:چرا چنین هست؟ این فردی که در خلوت، گناهی مرتکب می‌شود بعد می‌آید اظهار می‌کند چرا باید اظهار کند؟ چرا بین خود و خدا توبه نمی‌کند؟ چرا استغفار نمی‌کند؟ چه داعیه و انگیزه ای دارد که وقتی گاهی مرتکب شده پیش دیگری بیاید و آبروی خودش را ببرد؟ ولو حاکم شرع هم باشد ولو خود امام معصوم هم باشد؛ یعنی حضرت،از این ناراحت شد که انسانی که مرتکب گناهی شده است چرا اقرار می کند و آبروی خود را می بَرَد؟ خب گول شیطان خورده برود و بین خود و خدا استغفار‌کند و از خدا بخواهد که او را بیامرزد،به‌هرحال این آدم، اجرای حد شد ولی امام علی علیه السّلام فرمود که این کار را نکنند، بین خود و خدا توبه کنند و نادم و پشیمان بشوند آبروی خود را در میان مردم نریزند، حیثیّت خود را حفظ کنند.*

***عالِمترین شما،علی علیه السّلام است.***

*عرض شد که اقسام مختلف، هست در زنا در این باره،به نقل ذیل دقّت کنید.نقل شده شش نفر را پیش عُمَر آوردند که این‌ها زنا کرده بودند.او یک آیه از قرآن خوانده بود همین آیه مورد بحث را که می فرماید::*

*«فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»[[14]](#footnote-14)*

*عُمَر گفت:اینها را ببرید و به هر کدام صد تازیانه بزنید.نمی‌دانست که رسیدن به دین خدا و حکم خدا تنها با ظاهر قرآن نیست،خیال می کرد همین‌که این آیه گفته صد تازیانه بزنید باید به هر شش نفر،صد تازیانه بزنند. حضرت امیر علیه‌السّلام آنجا تشریف داشتند فرمودند: حکم این‌ها این‌جور نیست که بخواهی به هر یک صد تازیانه بزنی، عرض کرد: آقا!حکم این شش نفر چیست؟شما بفرمایید، برای این رسول خدا صَلَّی الله علیه و آله فرمود:*

*«أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ أَعْلَمُكُمْ عَلِيٌّ»[[15]](#footnote-15)*

*علی علیه‌السُلام از همه‌ی شما به دین خدا عالم‌تر است او برای حکومت و قضاوت از همه ی شما شایسته‌تر است «أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ أَعْلَمُكُمْ عَلِيٌّ»واقعاً خیلی پُررُویی می‌خواهدکه عُمَر خودش این حقایق را بگوید و بداند و اظهار هم بکند و بعد،آن حضرت را کنار بزند به‌هرحال گفت: آقا! شما بفرمایید امام فرمود: این شش‌تایکی از آن‌ها باید با شمشیرکشته بشود،آن‌یکی باید سنگسار بشود، سومی باید صد تازیانه بخورد، چهارمی پنجاه تازیانه بخورد، پنجمی هم تعزیر بشود،یعنی او را طبق نظر حاکم شرع یک کیفری بدهند و آزاد بشود عُمَر تعجّب کرد و گفت:آقا! یک کارِ زنا واقع‌شده شش تا حکم دارد؟چرا؟ فرمود: بله، آن اوّلی، چون مسیحی بوده و با زن مسلمان زنا کرده با شمشیر باید کشته بشود، حکم خاصّی دارد .آن دومی، چون زن داشته و زنا کرده، زنای مُحصِنه بوده باید رَجم بشود باید سنگسار بشود.آن سومی، چون همسر نداشته و زنا کرده، صد تازیانه به او زده می‌شود.آن چهارمی، چون بَرده بوده و آزاد نبوده، کیفر بَرده نصف آزاد هست،به او پنجاه تازیانه زده می‌شود.آن پنجمی، مجنون و دیوانه بوده او حد ندارد،باید تعزیر بشود یعنی یک تنبیهی بشود مثلاً چند تا تازیانه‌ به او بزنند تا تنبیه بشود و توجّه پیدا کند و امّا آخری،کیفری ندارد چون کارش شبهه ناک بود اشتباه شده یعنی خیال کرده همسر خودش بوده،حالا جهاتی بوده که اشتباه واقع‌شده وقتی‌که شبهه‌ بوده دیگر کیفر ندارد.این جواب.عُمَر بارها گفت،اینجا هم گفت که:«لَوْ لاَ عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ»[[16]](#footnote-16) اگر علی علیه السّلام نبود، عُمَر هلاک می شد.*

1. . منظور، نماز ظهر و عصر و عِشاء است. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره‌ی نور، آیه‌‌ی 2. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره‌ی نحل، آیه‌ی 44. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مجلسي، محمّد باقربن محمّدتقي، بِحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره‌ی انعام، آیه‌ی 59. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره‌ی نساء، آیه‌ی 15. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره‌ی نساء، آیه‌ی 15 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره‌ی نساء، آیه‌ی 16. [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره‌ی حاقّه، آیه‌ی 44 تا 46 [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره‌ی نور، آیه‌ی 2. [↑](#footnote-ref-14)
15. . ب‍ی‍اض‍یّ‌ ال‍نّ‍ب‍اطیّ‌ ال‍ع‍ام‍ل‍ی‌، ع‍ل‍یّ‌ ب‍ن‌ م‍ح‍م‍ّد، اَلصِّراطُ المستقيمُ إلی مستحقّی التقديم، ج ۱، ص ۲۳۰. [↑](#footnote-ref-15)
16. . مجلسی، محمّد باقر، بِحار الأنوار، ج ۴۰, ص ۲۸۶. [↑](#footnote-ref-16)